

شفاعت روز قیامت

(۴)



آیت الله حسین نوری

بحث ما درباره اصل «شفاعت» که یکی از اصول معارف اسلامی و از جمله مسائل مربوط به معاد است چه از لحاظ افرادی که براساس شایستگی مخصوص و تقریبی که بدرگاه حضرت حق دارند به انجام شفاعت قیام می کنند و چه از جهت اینکه درباره چه کسانی این شفاعت انجام خواهد شد با توفیق خداوند پایان یافت. اکنون توجیه باین مطلب نیز لازم است که ایراداتی چند به اصل شفاعت شده است که باید به پاسخ آنها نیز پردازیم و آنها باین شرح است:

ایراد اول - وعده شفاعت که از جانب خداوند و پیشوایان بزرگ دین داده شده است موجب آن میشود که مردم به انجام گناه و تخلف از وظیفه خود جرئت پیدا کنند و بامید اینکه در روز قیامت مشمول شفاعت شافعان قرار خواهند گرفت مرتکب گناه شوند و بلکه به انجام گناه تشویق گردند و از طرفی این موضوع نیز روشن است که هدف اصلی دین سوق دادن مردم بطرف بندگی خدا و تأکید بر انجام وظائف اسلامی است بنابراین، شفاعت با روح دین منافات دارد.

ایراد دوم - شفاعت با اصلی که قرآن کریم تأسیس کرده و سعادت هر کسی را وابسته به عمل خودش دانسته و فرموده است: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ یعنی «هر انسانی جز نتیجه سعی و کوشش خود چیز دیگری بدست نخواهد آورد» منافات دارد.

ایراد سوم - «شفاعت» با توحید منافات دارد و اعتقاد بآن نوعی شرک است زیرا مستلزم آن است که افرادی در سلطنت و مقتضای اراده خداوند دخالت کنند باید دانست که این اشکال

را وهابیان ها مطرح میکنند و بعضی افراد که با منطق اسلام آشنائی کامل ندارند را فریب میدهند.

پاسخها

در پاسخ اشکال اول باید توجه داشت که وعده شفاعت از طرف خداوند و تبلیغ آن از جانب پیشوایان بزرگ دین اگر به یکی از این دو صورت باشد البته موجب تجزیه مردم بر گناه میگردد:

۱- افراد گناهکار یا گناهی را که مشمول شفاعت میگردد بطور مشخص معین کنند مثل اینکه گفته شود مثلاً دروغگویان یا رباخواران یا کسانی که فلان عبادت واجب را ترک کنند مشمول شفاعت میشوند یا گفته شود فلان گناه معین بواسطه شفاعت بخشوده خواهد شد.

۲- همه گناهکاران را مشمول شفاعت معرفی کنند و بمردم اعلان نمایند که همه گناهکاران در نتیجه شفاعت شافعان بخشوده خواهند شد.

روشن است که وعده شفاعت به یکی از

این دو صورت موجب درهم شکسته شدن الهی خواهد بود ولی اگر از هر دو جهت که شد مبهم و نامعین باشد یعنی: نه تعیینی از گناهان صورت گرفته باشد که فلان گناه شفاعت مورد عفو و اغماض قرار میگیرد تعیینی از جهت مجرمین که فلان فرد یا گروه از مجرمین مشمول شفاعت خواهند شد گفته شده است که همه گناهکاران مشمول شفاعت خواهند گشت در این صورت هیچکس نمیداند که آیا شفاعت شامل او خواهد شد یا نه در میان خوف و رجاء (ترس و امید) بر خواهد داشت و با هدف اسلام که همه میکوشد مردم را میان ترس و امید نگاه هم آهنگ خواهد شد.

چنانکه این منطق قرآن مجید: «إِنَّ تَخْذِيلَكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَتَنْتَهُنَّ عَنْهُ لَكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۲ «اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید ما گناه کوچک شما را می بخشیم» هرگز موجب تشویق مردم بر گناهان نمیشود بلکه سعی میکنند گناهان کبیره را وحشی گناهان کوچک را که با تکرار جزه گناهان کبیره میشود نمایند، عقیده به شفاعت نیز چون بر این اساس است که اگر انسان که دارای ایمان کامل معارف اسلامی است چنانچه از انجام گناه موجب ضعف ایمان و قساوت قلب است اجتناب کند و در راستای انجام وظائف اسلامی بردارد اگر احياناً گناهی از او صادر شد مشمول شفاعت خواهد شد. است بوسیله شفاعت شافعان روز قیامت بخشوده شود، هرگز موجب تجزیه بر گناه نمیشود.

این موضوع با توجیه آنچه که در مقاله قبلی مورد تذکر قرار دادیم روشنتر میشود چون از جهت

مطالبی که در مقاله پیش گفته شد این بود که قرآن کریم و اهل بیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله افرادی را که ممکن است مشمول شفاعت گردند و همچنین اشخاصی که شایستگی خود را از دست داده و موجب محرومیت خود از شفاعت را فراهم کرده اند تا حدی معرفی کرده اند مثلاً قرآن مجید فرموده است: «الَّذِينَ يَشْفَعُونَ إِلَّا لِقُنِّي أَتَى»^۳ یعنی شافعان روز قیامت تنها درباره کسانی که دینشان مورد رضایت خداوند است شفاعت میکنند و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند کسی که اگر مرتکب گناه گردید از گناه خود پشیمان نشود و توبه نکند از شفاعت محروم است.^۴

و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مَنْ شَفَعْنَا بِالضَّلُوعِ» یعنی شفاعت ما به کسانی که نماز خود را سبک می شمارند و اهمیت لازم را بآن نمیدهند نمیرسد بنابراین اعتقاد به «شفاعت» نه تنها موجب تجزیه بر گناه نمیشود بلکه یکی از عوامل سازنده انسانها است که آنها را وادار میکند در مسیری گام بردارند که شایستگی خود برای شفاعت شافعان روز جزا را از دست ندهند.

پاسخ اشکال دوم

در مورد شفاعت نباید چنین تصور شود که شفاعت انبیا و ائمه علیهم السلام بر این اساس است که آنها در برابر دستگاه با عظمت خداوند، اعمال نفوذ میکنند و اراده خداوند را تغییر میدهند و قانون الهی را نقض مینمایند و بعبارت دیگر شفاعت را نباید یک نوع پارتی بازی تلقی کرد و سلطنتی در کنار سلطنت ربوبی تصور نمود.

شفاعتی که یکی از اصول قرآنی و اسلامی است همانطور که در مقاله های قبل شرح داده شد بر این اساس است که رحمت و فیض بخشی پروردگار جهان که یک فرمول کلی در نظام عالم است و مخصوصاً رحمت و لطف خاصی نسبت بانسانها دارد عواملی بوجود آورده است که تا ممکن است کار آنها بسقوط و هلاکت نرسد و

همانطور که یکی از دربهای رحمت بی منتهای او توبه است، یکی از دربهای رحمتش نیز شفاعت است تا باینوسیله افراد بشر بر اساس روابطی که در دنیا با انبیا و ائمه علیهم السلام داشته اند و در پیروی از گفتار و راهنمایی های حیات بخش آنان و در راستای راه آنان گام برمیداشته اند مشمول شفاعت آنها گردند و از سقوط نجات پیدا کنند.

بنابراین، شفاعت با این شرح چون در چهارچوبه خواست و اراده خداوند رحیم صورت میگیرد نه با توحید ذاتی منافات دارد نه با توحید در عبادت و نه نقض قانون الهی است بلکه در مورد خود عمل به قانون الهی است چنانکه خود فرموده است:

«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۵ یعنی «ای اهل ایمان تقوا را مراعات بکنید و با توجه به وسائل و اسباب سوی پروردگار خود گام بردارید» زیرا روشن است که توسل به وسائل و نسب به اسباب یا توجه باینکه خدا است که سبب را مقرر کرده است و خدا است که سبب را سبب قرار داده است و خدا است که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب برای سعادت خود استفاده کنیم ربطی به شرک ندارد و عین توحید است چنانکه در اسباب و وسایل ظاهری و مادی نیز مطلب بهمین ترتیب است البته نکته مهم در اسباب معنوی این است که باید در مورد توسل و استشفاع با تحقیق و شناخت کامل این موضوع را بدست بیاوریم که چه کسی را خداوند وسیله قرار داده است تا ما هم او را وسیله قرار بدهیم.

این تصور که شفاعت با توحید منافات دارد و اعتقاد بآن نوعی شرک است هر چند سابقاً نیز احياناً مطرح میشده است ولی پس از ظهور کیش وهابیت بازار گرمتری پیدا کرده است کیش وهابیت کیشی است که بطرز بسیار سطحی و قشری دم از توحید میزند و بهمین بهانه متأسفانه بسیاری از معارف دقیق و بلندی که از فرهنگ زرف و پرمایه اسلام سرچشمه میگیرد را انکار

میکند.

توحیدی که وهابیس ها طرفدار آن میباشد مانند توحید اشاعره است که با بسیاری از اصول اسلامی مخالف است و عقل هرگز بر پذیرفتن آن گردن نمی نهد و هم اکنون این کیش تقریباً مذهب رسمی دولت سعودی بشمار میرود و با کمال تأسف با تکیه به این مرام در تخریب و محو بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی گام برداشته است لازم است مسلمانان جهان در این خصوص احساس مسؤولیت بیشتری بکنند و جلوی این جریانهائی که با شؤون اسلامی در تضاد است را امروز بگیرند که فردا دیر است.

پاسخ اشکال سوم

از آنچه که در مقاله های قبل درباره شفاعتی که از متن تعالیم اسلام بدست آورده و گفته شد پاسخ اشکال سوم نیز روشن گردید زیرا شفاعت روز قیامت نیز بر اساس تجسم روابط دنیوی است یعنی همانطور که در روز قیامت اعمال انسانها چه نیک و چه بد تجسم پیدا میکند و اعمال خوب در چهره نعمت های الهی تجلی و اعمال بد در چهره عذابهائی خداوندی ظاهر میشود روابطی نیز که انسانها در دنیا با اشخاص و اشیاء مختلف دارند و بخش مهمی از شؤون زندگی آنها را تشکیل میدهد و تأثیر زیادی در سرنوشت آنان دارد در روز قیامت ظاهر میشود و شفاعت نیز در مورد خود تجلی روابط مثبت انسان با قرآن و حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت با عظمت آنحضرت علیهم السلام و علمای راستین اسلام و شهیدان راه خدا و مؤمنان کامل میباشد و نقش این روابط انسان ساز در سعادت و تکامل انسانها نیز روشن است و چون تأسیس و همچنین تحکیم و تجدید این روابط نیز جزء اعمال انسانها است بنابراین با آیه «لِئَلَّا يَأْسَى الْإِنْسَانُ إِلَّا يَأْسَى»^۶ نه تنها منافات ندارد بلکه تأکیدی است بر لزوم تأسیس و حفظ این روابط.

فقهاء علیهم السلام پشتیبان دین و بیان کنندگان شرع رسول الله و حافظان فتاوی ائمه مهذبین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین می باشند، و آنها ورثه انبیاءند و آن طائفه ای هستند که مددشان بر خونهای شهیدان گلگون کفن برتری دارد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر کردن بسویشان را عبادت و هم نشینی با آنان را معادت و پیروی از آنها را سیادت و اکرام به آنها را رضوان الله و اهانت به آنها را غضب الله قرار داده است، پس بر همه واجب است که پی جوی راه آنان و دنبال رو آثار آنها باشند و در دخول و خروج همه شئون زندگی به آنان اقتداء کنند و در اظهار شریعت الهی و تبیین احکام و احیاء مراسم دین و برافراشتن پرچمهای آن، پیرو فقهاء عظام باشند. و ما اراده داریم که در این کتاب مستقی بنذکره الفقهاء فتاوی علماء را تلخیص کنیم و قواعد فقهاء را بر احوق روشها و محکمترین و صادقترین و روشنترین آنها که همان سنت و طریقه امامیه است، بیان کنیم، فقط امامیه اند که دینشان را بوسیله وحی الهی و علم ربّانی اخذ می کنند، معالم و مبانی احکامشان به رأی و قیاس و به اجتهاد راجع بین قوم نیست...

گفتم: «فته عمیاء بعد از ارتحال رسول الله صلی الله علیه و آله» ولی لازم است به عمق آن توجه شود و در این باره در تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقیته تدبیر کافی نمایند:

«طففت ارنای بین ان اصول ید جذاء او اصر علی طخیه عمیاء بهم فیها الکبیر و ینیب فیها الصغیر و یکدح فیها مؤمن حتی یلقی ربه». (نهج البلاغه ج ۱ شرح عبده ص ۸۵)

به اندیشه فرورفتم که چه کنم؟ آیا با دست بریده جمله کنم، یا در این تیرگی کور که سالخورده در آن فرتوت و خردسال در آن پیر می شود و مؤمن در آن رنجور می گردد تا پروردگارش را ملاقات کند. بلی تیرگی کور! تیرگی ای که معلول پشت کردن به سیره رسول الله صلی الله علیه و آله بوده سیره ای که تجلی گاه الله اکبر بوده و مؤمنان با

تأسی به آن اسوة حسنه، در هنگام صلوات لمس می کردند که فوق هستند، و از این روی تکالیف بر سر دنیا و جاه طلبی و مال انده نسبت به آنان بی موضوع بود، این وارستگی، معلول وابستگی به اخالص، ایمانی که مستولی بر همه جسم و جان است بوده ایمانی که لاشریک له، ایمانی که اندیشه و عقل را در تسخیر دارد.

متأسفانه باین نیروی الهی پشت کردند و عوامل تیرگی را روزافزون می شدند که از آنجمله فتوحات پیاپی بی کنترل بوده اند زیرا فتح کشورها همانگونه که به همراه برکات صدور اسلام به زمین بوده دولت و حکومت اسلامی را در پهنه جهان گستر می داد، میده ضعف و ناتوانی اساس حکومت نیز می گردید، فتح و پیروزی، اسم بسیاری به زور و اجبار و ادا به انقیاد و تسلط می شدند و اکثر آنها ایمان به حکومت اسلامی و اسلام نداشتند ضمناً ره آوردهای این فتوحات، اموال و غنائمی بود که در اختیار دولتمردان و رعایای اسلام خطور نمی کرد، و مایه بیداری طمعها خفته شد، و نظرنفوسی را که جز به دین الهی فکر نمی کردند بخواب جلب کرد، و اندیشه ها را از خدا بیغالی و الله اکبر، بفتنوی خوشگذرانی و عیش و نوش متوجه نمود، اموال و غنائم به آن چشمک، و آنان، به آنها لیخند می زدند، بدیهی است که تبسم به روز مال، تکاثر را بدنبال دارد و از تکاثر، درهای آرزو صورت گوناگون افتتاح می شود و هم ردیف آن که تجاوز است، همچون ملازمی با همراه است و تناسفها و تفاخرها که لازم لاینفک تکاثرها بی رحمانه عواطف و احساسات عموم را چریحه دار می کنند و طبعاً تباعض عمومی را موجب می شوند... در این فضای تاریک «تیرگی کور» بود که امیرالمؤمنین علیه السلام با کراهت زمام امر را به کف گرفت تمام هم آن حضرت این بوده که اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه علی آله را تجدید کند ولی...

ادامه دارد

بقیه از شفاعت روز قیامت

«شفاعت» را پایان میدهم:

پیری و جوانی چو شب و روز بر آمد	خرما نتوان خورد از این تخم که کشیم	در پایان بحث شفاعت از خداوند با کمال
ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشیم	دینا نتوان بافت از این پشم که رشیم	تضرع مسألت میکنیم که این در را که دری از
ما را عجب اریشت و بناهی بود آرزو	بر لوح معاصی خط عدری نکشیدیم	رحمت های حضرت حق است بر روی ما هرگز
کامروز کسی را نه پناهیم و نه پشتیم	بهلوی کبائر حسانتی نشوشتیم	نبتد و توفیق عنایت بفرماید تا خود را شایسته این
گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت	ما کشته نسیم پس آخ که بر آید	جریان رحمت بگردانیم.
شاید که زمشاطه نرنجیم که نشیم	از ما بصف حشر چرا نفس نکشیم؟	اکنون با اندرز زیبی سعدی بحث
ادامه دارد	افسوس بر این عمر گرانباه که بگذشت	
۱- سوره نجم، آیه ۳۹ - ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۶	ما از سر نصیبر و خطا در نگذشتیم	
۲- سوره نساء، آیه ۳۱ - ۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷		
۳- سوره نبیاء، آیه ۲۱ - ۶. سوره مائده، آیه ۳۵		